

اهمیت فرهنگ در آموزش و پرورش

دکتر هدایت‌الله نقی‌بی

چکیده

فرهنگ (Culture) از عوامل بسیار مهمی است که در برنامه‌ریزی آموزشی باید به آن توجه شود. کارشناسان و مجریان آموزش و پرورش باید با تدبیر با فرهنگ جامعه برخورد کنند؛ چراکه اصولاً آموزش و پرورش نقطه با فرهنگ سروکار دارد؛ یا بعضی عناصر فرهنگی گذشته را منتقل می‌کند؛ یا فرهنگ را غنی می‌سازد و نوآوری‌های علمی و صنعتی را به آن می‌افزاید؛ و یا با حذف عناصر بازدارنده و مضر، فرهنگ را اصلاح می‌کند. در این مقاله سعی شده است سه گروه عنصر فرهنگی عمومی، اختصاصی، و نو بررسی و نحوه برخورد مطلوب آموزش و پرورش با آنها بیان شود.

مقدمه

آموزش و پرورش هر جامعه از عوامل مختلفی متأثر می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: وضعیت جغرافیایی کشور، نظریات و دیدگاه‌های فیلسوفان آموزشی که به مجریان آموزش و پرورش خط فکری می‌دهند، ویژگی‌های افرادی که در قلمرو آموزش و پرورش فعالیت دارند، ویژگی‌های دانش‌آموزان و تفاوت‌های فردی آنها، و نیز فرهنگ جامعه.

از میان عوامل مذکور فرهنگ جامعه دارای اهمیت بیشتری است که باید برنامه‌ریزان آموزشی به آن توجه ویژه مبذول دارند. برای اثبات این اهمیت می‌توان با قاطعیت گفت که آموزش و پرورش فقط با فرهنگ سروکار دارد؛ چراکه یا فرهنگ را منتقل می‌کند، یا آن را غنی می‌سازد و یا سبب اصلاح آن می‌شود. از این جهت در مقاله حاضر درباره فرهنگ و اهمیت آن در آموزش و پرورش بحث می‌شود.

فرهنگ چیست؟

فرهنگ (Culture) عبارت است از کلیه دستاوردهای بشر بعد از تولد. این دستاوردها جنبه ارثی ژنتیکی ندارد اما قسمتی از آن جنبه ارثی اجتماعی^۱ دارد. برابر این تعریف، زبان و خط، دین و مذهب، حرفه‌ها و صنایع، هنر و ادبیات، آداب و رسوم و حتی ذوقیات و... جزو فرهنگ جامعه است. فرهنگ هر جامعه از سه گروه عنصر فرهنگی تشکیل شده است که هر کدام به نوعی در عملکرد آموزش و پرورش مؤثرند و مبنایی برای استخراج اصول آن به حساب می‌آیند.

عناصر فرهنگی^۲ و آموزش و پرورش

رالف لیتون^۳، استاد مردم‌شناسی دانشگاه کلمبیای نیویورک معتقد است که فرهنگ هر جامعه متشکل از عناصر فرهنگی سه‌گانه زیر است^(۱):

۱. عناصر اشتراکی یا عمومی^۴،

۲. عناصر اختصاصی^۵،

۳. عناصر نو، اختراعی یا انتخابی^۶.

در زیر، این دسته از عناصر و چگونگی عملکرد آموزش و پرورش در قبال آنها شرح داده می‌شود:

۱. عناصر اشتراکی یا عمومی

این دسته از عناصر فرهنگی عناصری هستند که تمام یا اکثریت افراد یک جامعه آنها را دارند؛ مانند: دین اسلام و زبان فارسی برای جامعه ایران که اکثریت مسلمان‌اند و زبان آنها فارسی است و یا مانند مراسم نوروز که همه مردم ایران با آن آشنا هستند و آن را برگزار می‌کنند.

1. Social Heritage

2. Cultural Elements

3. Ralph Linton

4. Universal

5. Specialty

6. Alternative

این دسته از عناصر فرهنگی موجب وحدت و انسجام جامعه می‌شوند، زیرا میان مردم همدلی و همبستگی و تفاهم برقرار می‌سازند. درپچه‌ای به قلب‌ها باز می‌کنند و آنها را به هم ارتباط می‌دهند. با چنین عناصری است که انسان‌ها همدیگر را درک می‌کنند و می‌فهمند. همان‌طور که سیمان در ساختمان، واحدهای ساختمان، یعنی آجرها را به هم پیوند می‌دهد و به صورت یک واحد عرضه می‌کند؛ عناصر مشترک فرهنگی نیز افراد جامعه را به هم مربوط می‌سازند و به صورت یک واحد منسجم، یعنی جامعه پایدار متشکل می‌کنند. بنابراین، این دسته از عناصر دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای برای حفظ جامعه و کشور هستند. کشورهایی که در جامعه آنها عناصر مشترک فرهنگی کم یا ضعیف است، زود از هم می‌پاشند و حوادث سیاسی مختلف باعث تجزیه آن کشورها می‌شوند. برای مثال، کشور یوگسلاوی سابق را در نظر بگیرید. این کشور قبل از تجزیه دارای ثبات بود، زیرا اکثریت مردم آن کشور افکار تیتو و رهبری او را قبول داشتند. در آن زمان یوگسلاوی کشوری آباد و تقریباً صنعتی بود، و مردم آن در رفاه می‌زیستند. اما با مرگ تیتو و دفن افکار او، این وجه اشتراک از میان رفت و عناصر مشترک قابل توجه دیگری در آن کشور نبود، زیرا مردم دارای نژادها، زبان‌ها و مذاهب گوناگون بودند و همین امر وسیله‌ای شد در دست سیاستمدارانی که تجزیه یوگسلاوی را می‌طلبیدند. از این رو این کشور کوچک به پنج کشور خیلی کوچک‌تر تقسیم شد که به این هم اکتفا نکردند و مردم کشورهای تجزیه شده به جان یکدیگر افتادند و در این میان بسیاری از مردم و کودکان بی‌گناه قربانی شدند.

بنابراین با توجه به اهمیت این‌گونه عناصر، آموزش و پرورش باید به گسترش و تقویت آنها در جامعه اقدام کند تا میان مردم دوستی و مشارکت اندیشه به وجود آید. بدیهی است که این عملکرد نباید تحمیلی باشد، بلکه باید به صورت تدریجی و ترغیبی به تعمیم آنها اقدام کرد. نکته دیگری که باید در مورد عناصر مشترک فرهنگی رعایت شود، این است که در میان این‌گونه عناصر ممکن است عناصر بازدارنده پیشرفت و احیاناً مضر نیز وجود داشته باشد، مانند بعضی از باورهای غلط و خرافی که در میان بسیاری از

فرهنگ‌های جهان موجود است. دست‌اندرکاران آموزش و پرورش باید در عملکرد آموزش این دسته از عناصر را حذف کنند و با دادن بینش علمی به افراد به تدریج آنها را از متن جامعه بزدایند.^(۲)

۲. عناصر اختصاصی

عناصر اختصاصی به آن دسته از عناصر فرهنگی اطلاق می‌شود که گروه‌های خاصی از جامعه واجد آن هستند. مانند جزف و صنایع، باورها و عقاید افراد یا گروه‌هایی که در جامعه در اقلیت هستند.

به‌طور کلی عناصر فرهنگی را می‌توان به دو گروه عناصر فرهنگی مادی^۱ و غیرمادی^۲، یا معنوی^۳ تقسیم کرد.

عناصر مادی فرهنگی عناصری هستند که مربوط به مادیات می‌شوند. مثل جزف و صنایع. و عناصر معنوی یا غیرمادی مربوط به ارزش‌ها، اخلاق، ایمان، مذهب و نظایر آنها هستند که آموزش و پرورش باید با هر دو ی آنها منطقی برخورد کند. در ضمن این ارگان باید در برخورد با عناصر اختصاصی مادی با برنامه‌ها و طرح‌های توسعه^۴ هماهنگ شود. زیرا در برنامه‌های توسعه هر کشور میزان نیاز کشور به نیروی انسانی در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی برآورد می‌شود و تربیت این نیروهای انسانی به‌عهده آموزش و پرورش است. اگر آموزش و پرورش در زمینه تربیت نیروی انسانی بدون رعایت برنامه‌های توسعه کشور عمل کند، ممکن است کشور در بعضی از بخش‌ها دچار کمبود و در بعضی دیگر دچار تورم نیروی انسانی شود. که در هر دو حال نامطلوب است.

آموزش و پرورش نباید با عناصر اختصاصی غیرمادی یا معنوی که مربوط به ارزش‌ها و اعتقادات گروهی است که در کشور در اقلیت هستند، متعصبانه و قشری

1. Material Culture 2. Non-Material Culture 3. Spiritual Culture

4. Development Plans

برخورد کند، بلکه باید خردمندان و باتوجه به اصول انسانی و حقوق واقعی بشر به آنها بنگرد و این نکته را در نظر بگیرد که زیبایی و شاهکار خلقت خداوند در تنوع است و تنوع فرهنگی و عناصر گوناگون آن و تلاقی آنها با یکدیگر موجب پیشرفت و تکامل فرهنگ عمومی می شود. بنابراین، عناصر اختصاصی فرهنگی معنوی به فرهنگ عمومی جامعه غنا و زیبایی می بخشد؛ پس آموزش و پرورش باید به این گونه عناصر اجازه دهد تا موجب تکامل، تنوع و زیبایی فرهنگ عمومی کشور شوند.

در بررسی های به عمل آمده ثابت شد که پیشرفت بعضی از کشورها به علت تلفیق و همبستگی فرهنگ های گوناگون بوده است. زیرا اگر یک فرهنگ با فرهنگ دیگر تلفیق شود به آن تکامل می بخشد و موجب پیدایش عنصر یا عناصر فرهنگی دیگری می شود که موجبات اعتلای جامعه را فراهم می سازند. اما اگر عنصر یا عناصر فرهنگی اکثریت افراد جامعه با فرهنگ معنوی یا غیرمادی گروه های اقلیت با تعصب و احیاناً خصومت برخورد کند، دو روند غیرعاقلانه و غیرمطلوب را در پی خواهد داشت:

الف - برخلاف اصول انسانی رفتار کرده و حقوق بشر و آزادی را که موهبت خداوند بزرگ است، نادیده گرفته است. زیرا همان طور که هر انسانی به خود حق می دهد که باور خاصی داشته باشد، باید به انسان های دیگر نیز چنین حقی را بدهد. حتی در مورد دین نیز باید چنین استدلالی اعمال شود و این امر در دین مبین اسلام نیز تأکید شده است. مفهوم «لا اکراه فی الدین» مصداق بارزی برای اظهارات فوق است.

ب - موجب برانگیختن بغض و کینه به حق گروه اقلیت در برخورد با گروه اکثریت می شود. زیرا اقلیت احساس می کند که اکثریت به علت قدرت بیشتر او را نادیده گرفته و حق طبیعی او را که خداوند به او عطا کرده و آن انتخاب است از او سلب کرده است.

ج - از تنوع، غنی سازی و زیبایی فرهنگ عمومی کاسته می شود. زیرا همان طور که گفتیم، فرهنگ عمومی با استفاده از عناصر مفید اختصاصی فرهنگ، تقویت، و زیبا می شود. چه بسیار داستان ها، ضرب المثل ها، لهجه ها، عقاید، آداب و رسوم و... که در فرهنگ اقلیت موجود است! و سبب می شود تا تحلیل کنندگان اجتماعی، هنرمندان،

نمایشنامه نویسان، و... فضای بازتر و غنی تری را برای ارائه نظریات خود بیابند. باتوجه به آنچه ذکر شد، آموزش و پرورش باید زمینه رشد و تقویت عناصر مفید غیرمادی فرهنگ اختصاصی را فراهم سازد. و در کمک به رشد آنها کوتاهی نکند. بدیهی است که آموزش و پرورش باید با عناصر غیرمتعهد و به خصوص بازدارنده و مضر فرهنگی اختصاصی همانند عناصر مشابه در فرهنگ اشتراکی با استفاده از اصول تعلیم و تربیت برخورد کند و آنها را به تدریج و تکاملی^۱ از متن جامعه حذف کند.

۳. عناصر نو، اختراعی یا انتخابی

عناصر نو، اختراعی یا انتخابی به عناصری گفته می شود که در جامعه وجود نداشته اند و به علت یک تحوّل که معمولاً ناشی از صنعت است، به جامعه عرضه می شوند؛ و بدیهی است که این گونه عناصر در جوامع پویا^(۲) فراوان تر از جامعه ایستا^(۳) هستند.

این گونه عناصر مسبق به سابقه نیستند و به علت اختراعات و ابداعات و نوآوری های صنعتی و علمی به جامعه ارائه می شوند و انسان ها در مقابل این گونه عناصر واکنش ها یا عکس العمل های زیر را نشان می دهند:

الف - ابتدا به آنها بی توجهی می کنند و آنها را نادیده می گیرند؛ زیرا معمولاً انسان ها از تغییر روش که همراه با ریسک است، واهمه دارند و عادت کرده اند که همان روش قدیمی را ادامه دهند.

ب - اما کنجکاوی بشر موجب می شود که به هر حال عنصر نو فرهنگی را محک بزنند و آن را امتحان^۴ کنند. پس، از آزمایش و محک زدن، سه حالت زیر رخ می دهد:

حالت اول آنکه اکثریت جامعه پس از گذشت زمان و سنجیدن کامل عنصر نو آن را می پذیرند و جزء عنصر اشتراکی یا عمومی می شود؛ مثل برق، گاز، تلویزیون و غیره که اکثریت آن را پذیرفته اند.

حالت دوم اینکه گروه‌های خاصی از جامعه آن را قبول می‌کنند و این عنصر جدید جزء عناصر اختصاصی می‌شود؛ مثل دوربین فیلمبرداری ویدیوئی و کامپیوتر که گروه‌های خاصی از جامعه ما آن را دارند.

حالت سوم آنکه پس از سنجش و گذشت زمان عنصر نو با فرهنگ و نیازهای جامعه همخوانی ندارد و یا عنصر نو مطلوب‌تر و کارآمدتر از آن به جامعه عرضه می‌شود؛ و در این صورت عنصر قبلی از متن جامعه حذف می‌شود. از عناصر غیرمادی حذف شده می‌توان هیپی‌گری را مثال آورد که به قول مرحوم آل احمد، صرفی‌گری غربی بود که از غرب به جامعه ما وارد شد، ولی به دلیل اینکه با فلسفه عمومی جامعه ایرانی همخوانی نداشت، از جامعه طرد شد.^(۵)

مثال عنصر مادی این مطلب دوربین فیلمبرداری ۸ میلیمتری است که با عرضه دوربین فیلمبرداری ویدیوئی امروز که کارآیی آسان‌تر و مفیدتری دارد، دوربین قبلی از میدان خارج شد و دوربین جدید جای آن را گرفت.

آموزش و پرورش در قبال عناصر نو فرهنگی باید با مطالعه، تدبیر، و بخردانه برخورد کند؛ بی‌تأمل مفتون نشود و به پیامدها و نتایج آن با توجه به فلسفه و فرهنگ جامعه و نیز تغییرات سریع تکنولوژی باندیشد. در این امر به‌عنوان اینکه ما باید با نوآوری و نواندیشی همگام باشیم سرمایه‌گذاری بیدریغ نکند. چه بسا نوآوری امروز که فردای نه‌چندان دور کهنه می‌شود. به هر حال، تدبیر، و پیش‌بینی و بینش جهان‌شمول که خاص دید فلسفی است در این مورد کارساز است.

یادداشت‌ها

۱. بحث درباره عناصر فرهنگی، از تدریس و سخنرانی‌های آقای دکتر منوچهر افضل - استاد سابق دانشسرای عالی تهران و استاد فعلی دانشگاه کلمبیای نیویورک - اقتباس شده است.

۲. اقتباس از کتاب *Strategic Management*، صفحات ۸۱-۹۱، تألیف Tomas. L.

۳. جامعه پویا (Dynamic Society) جامعه‌ای است که صنعت در آن وارد شده و به علت اختراعات و تحولات علمی عناصر جدید فرهنگی که ناشی از اختراعات است، به آن عرضه می‌شود، و فرهنگ هر نسل با نسل قبلی متفاوت است.
۴. جامعه ایستا (Static Society) جامعه‌ای است که صنعت در آن وارد نشده است و فرهنگ جامعه تقریباً به صورت یکنواخت از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ مثل جامعه فتودالی.
۵. هیپی‌گری شیوه‌ای از زندگی جوانان عصیانگر علیه بی‌عاطفگی خانواده در اروپا بود که به ایران وارد شد و اساس آن بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، و به‌طور کلی زندگی بود و جوانان سعی می‌کردند ولنگاری را اساس قرار دهند و نوع پوشش و غذا و آینده‌نگری را نادیده انگارند؛ لباس‌های مندرس بپوشند و در برابر هر آنچه پیش آید، تسلیم باشند.

کتابنامه

- علائی‌بند، علی. ۱۳۶۲. مقدمات مدیریت آموزش. ج ۲. تهران: انتشارات رُز.
- _____ . ۱۳۷۱. مبانی و اصول مدیریت آموزش. ج ۱. تهران: انتشارات بعثت.
- فرشاد، مهدی. ۱۳۶۲. نگرش سیستمی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فراو، آبراهام. ۱۳۶۷. انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- Kerlinger, F. N. 1964. *Foundations of Behavioral Research*. 2nd. ed. New york: Oxford Press.
- Tomas L.; Wheelen, J.; and Hunger, David. 2000. *Strategic Management Business Policy*. Prentice Hall.